یک سوزن به خودمان بزنیم یک جُوالدوز به دیگران!

آن‌طور که بویش می آید ترم پر چالشی را با این اخلاق حرفه ای پیش رو داریم. معتقدم اصلاً لزومی به وجود چنین کلاسی نبود! چون ما خود ذات اخلاق دوستانه و اخلاق جویانه ای داریم. مثلاً راننده تاکسی ای بودند که حدود بیست دقیقه از بی‌اخلاقی‌های دیگران اظهار ناراحتی می کردند، به حدی که دهانشان کف کرده و آب دهان مبارکشان پس از پرتاب شدن از شیشه بر روی شیشه ماشین کناری افتاد، به گمانم قانون جذب که می گویند همین است! بگذریم... پس از گفتن و شنیدن دشنام های آبدار به سمت ما برگشتند و گفتند: ملاحظه فرمودید؟ مردم خیلی بی‌اخلاق شده‌اند! بنده خودم تا قبل از حضور در این کلاس بد موقع، انسان بااخلاقی بودم که به امن هرچه کرد اخلاق حرفه‌ای کرد!

ازاولین ساعات حضورم در کلاس گمانم به بی اخلاقی های دیده و ندیده اطرافیانم رفته است. لازم به ذکر است که بلااستثناء تمام اطرافیانم در این مدت، کارت زردی مبنی بر بی‌اخلاقی در پرونده خود دارند! بعضی اوقات هم از هول اینکه بی‌اخلاقی‌های اطرافیان را یادداشت کنم...خود در دیگ بی‌اخلاقی افتاده و تا مغز استخوانم هم پخته است!

اینجانب، مخالف دیدن نیمه پر لیوان نیستم، لکن وقتی قبل از احداث ساختمان جدید دانشکده که هیچ، حتی بعد از بهره برداری آن هم تا چشمان من و شما کار می کند خبری از سطل زباله نیست که نیست، پس طبیعی است با دانشکده ای فرش شده از لیوان یک‌بارمصرف مواجه شویم! که البته این امر در مورد خود من صادق نیست. خود این عالی‌جناب لیوان یک‌بارمصرف شاهد هستند! من از کلاس ایشان را باکمال احترام روی دستانم حمل می کردم که چشم این بزرگوار به چشمان زمین ناهموار افتاد! با خودم فکر کردم، دیدم جدا کردن این دو غنچه‌ی عاشق کار انسان رقیق‌القَلب و بااخلاقی چون من نیست!

اما دوستان ضد بشر و قصی القلبی هم دارم که بویی از عشق و احساس نبرده‌اند و با چنان چشم‌غره‌ای مرا نگریستند که از دنیا آمدنم هم پشیمان شدم و با شنیدن اینکه نام مرا به استاد به خاطر این بی‌اخلاقی می دهند، آن لیوان عاشق را از یارش جدا نمودم. ناگفته نماند که به عشق های این دوره زمانه هم اعتماد نکنید! زیرا با چشمان خود دیدم که این لیوان برای کف اتوبوس هم جان از کف داده و پخش زمین شد.

از این نوع فداکاری ها و خوش‌قلبی‌ها در این روزها زیاد دیده ام. درب بطری دوغی که از دست آن آقای ورزشی پوش افتاد، یک نمونه از این فداکاری هاست. آنچه از ظواهر امر پیدا بود و ملاحظه کردم، دریافتم روح پهلوانی ایشان آن‌قدر وسیع است که بی‌هیچ چشم داشتی نسبت به آن درب کوچک بی‌ارزش، به راه مستقیم خود ادامه دادند. تا خواستم نسبت به عشق های این دوره زمانه به ایشان تذکر دهم، یادم بَه رفتار غیرانسانی خودم با آن لیوان افتاد!

اگر دلتان پیش آن لیوانِ عاشق مانده است، باید خدمتتان عرض کنم آخرسر خود به وصالِ سطلِ زباله رساندمش.

القصه! جدا از این نمک پراکنی ها، کاش همیشه آن‌قدر که ذهنمان مشغول رفتار و اخلاق دیگران است نسبت به رفتار خود نیز حساس و مسئول باشیم. بقول معروف یک سوزن به خودمان بزنیم و یک جُوالدوز به دیگران.

بیش از این وقتتان را نمی گیرم و در پایان توجهتان را به چند بیت در لزوم دینداری و اخلاق مداری که با کمکِ حکیمِ سی سال رنج کشیده در این زمینِ پارسی سروده‌ام، جلب می‌کنم:

اگر مُلک نخواهی که باشد نژند — بخواهی که دائم شوی ارجُمند

زکردارِ پیغمبر اخلاق جوی — چنین خیرگی ها در این راه شوی

«تو را دین و دانش رهاند درست» — رهِ رستگاری از اخلاق جُست

نویسنده: نسرین رضائی
دانشجوی کارشناسی علم اطلاعات و دانش شناسی دانشگاه قم

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

کتابدار ۲.۰
مجله ای فناوری، مهارتی و کاربردی برای کتابخانه ها و کتابداران ایران
شاپا: 2345-2425

مشخصات استناددهی به این مقاله

نویسنده(ها): نسرین رضائی
عنوان مقاله: یک سوزن به خودمان بزنیم یک جُوالدوز به دیگران!
عنوان مجله: کتابدار ۲.۰ –(عنوان لاتین: 2.0 i-Kitbdr)
دوره مجله(Vol): ۳
شماره مجله(Issue): ۴
سال(Year): ۱۳۹۶
شناسه دیجیتال(DOI):
لینک کوتاه: http://lib2mag.ir/9145

lib2mag.ir

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.